



پرونده

ضمیمه نوجوان

شماره ۱۰۹ ■ ۶ مرداد ۱۴۰۱

نوجوان  
بازار



زهرا  
عزیزی

درباره پرواز ذهن فراری آدم ها به جایی که دوست

# خیال هم عالمی د

در یک ظهر جمعه، دیناسوری که پشت میز ناهارخوری نشسته است و دارد دیزی به هم می خورد و دمش را به سختی جاداده و نمی تواند درست قاشق را در دستش بگیرد و دل زودتر گویشتکوب برسد تا گوییده اش را بگوید و بخورد، شاید به نظر تان مضحک و خیالی برسد همین جاست که شما توانستید در ذهن تان تصویرش کنید و بعد به این تصویر مضحک خند پرونده قصد داریم این توانایی عجیب ذهنی را به چالش بکشیم و ببینیم چه کارهایی از دست و نمی آید.

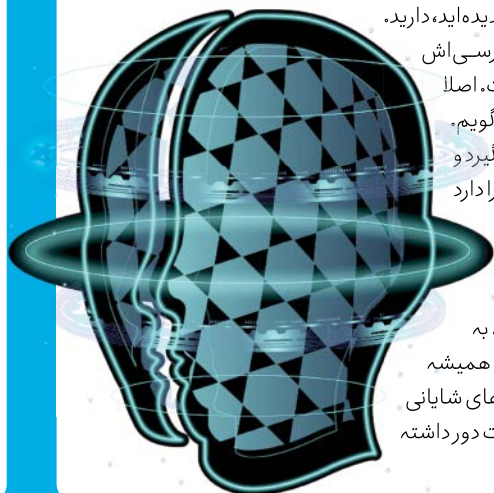
## ماجرا چیست؟

جی کی رولینگ شاید هیچ گاه فکر نمی کرد سال ها بعد از خلق دنیای هری پاتر، نوجوانانی از دیار پارس تلاش کنند که با معقوله شیفتینگ یا رول بازی کردن وارد این دنیا شوند و خودشان قصه جدید خودشان را بسازند و قهرمان داستان خودشان باشند. شاید در نگاه اول این فکت چیز عجیبی نباشد و صرفاً کلمه «شیفتینگ و رول» نور بالا بزند، زیرا در سراسر جهان، نوجوانان داستان های کناری زیادی با شخصیت های خودشان در مورد دنیای جی کی رولینگ ساخته اند و در خیال شان تصور کرده اند دانش آموزان گوارتزاند و سوار جارو شده اند بر بالای جنگل ممنوعه پرواز کرده اند و حتی سال ها با یک خیال شیرین منتظر جغدی بودند که دعوت نامه برایشان بیاورد. این داستان ها را به راحتی می توان با سرچ های ساده در گوگل پیدا کرد، اما تفاوت ماجرا این بار در همان دو کلمه است، کلماتی که قدرتش را از خیال می گیرند.



## از دور بین فلسفه یا علم

در این باکس می خواهیم با شما در مورد خیال صحبت کنیم. اصلاً این خیال در کجای مغز تودرتوی ما جا گرفته و چطور عمل می کند؟ از نگاه نورولوژیست ها، خیال براساس «همنوازی عصبی» کار می کند که خودمانی اش می شود مغز برای تصویر یک چیز جدید تمام ادراکات قبلی را می ریزد داخل یک دیگ و آن قدر هم می زند تا سوپ با دستور عمل تازه پدید آید و حالا شما یک تصویر از چیزی که اصلاً ندیده اید، دارید.



اما از نگاه فلاسفه اگر بخواهیم بررسی اش کنیم، خیال یک «نفس مجرد» است. اصلاً گیرپاژ نکنید الان خودمانی اش را می گویم. این قوای خاص از روح نشأت می گیرد و توانایی خلق اجسام یا موجوداتی را دارد که جرم یا جسم ندارند اما شما آنها را می بینید (تصور می کنید) و حتی می توانید برایش جزئیات قائل شوید و دقیقاً همین مسأله است که به اختراعات منجر می شود. این قوا که همیشه دست یاری به حافظه رسانده، کمک های شایانی هم در مسیر به تصویر کشیدن خاطرات دور داشته است.

## پاتو تو بدنت نگهدار



و اما شیفتینگ، از بین نوجوان هایی که از شان در مورد این معقوله سؤال پرسیدیم دو متفاوت گرفتیم. بی تا که به وجه علمی ماجرا تاکید داشت براینمان گفت: «این کلمه صرفاً شده نیست و تعریف جداگانه ای در دنیای علمی جهان دارد.



شیفتینگ تصور، خواب و تخیل کردن نیست و به معنای دقیق یعنی انتقال ضمیر ناخود آگاه که ما با تمرین می توانیم ناخود آگاهمون رو شیفت بدیم به فضای دیگر» اما مینا گفت: «حالیته که روح رومی توان از بدن خارج کرد و فرستاد جای دیگر، هر چند خیلی خطرناکه و باید کار بلد بود چون ممکن است اشتباهات زیادی پیش بیاید. برای همین می گویند باید حتماً یک پاتو تو بدنت نگهداری و نذاری ارتباط کامل قطع بشود.» و البته من هم با گشتن در مقالات علمی به این رسیدم که دانشمندان در پروژه شیفتینگ روی کنترل ضمیر ناخود آگاه از مسیر خیال در حالی که جسم به خواب فرو رفته و دسترسی به دنیای مادی ندارد، کار می کنند و توصیفاتی که الان در مورد این معقوله بیان می شود به دو اتفاق برمی گردد. اول تجربیات موفق و ناموفق انسان در مورد کنترل ذهن در طول تاریخ و دوم پروژه های متفاوت دانشمندان در حوزه خواب و عملکرد مغز.



فرهود عباسی فرد

کوتاه است، شاید آن منی که سن و سالی از عمرش گذشته بیشتر از آن منی که تازه نوجوانی غرق در جهان رنگی است، در عمق حرفم غرق شود و آرزو دارم بتوانم دست هایش را بگیرم و در چشم های پیرمرد حسرت نبینم، حسرتی از روزهای رفته که به مانند موجی از توفان در سردترین شب سال می کوفد و می تازد و لحظه لحظه از زمان را از دست می دهد؛ همانطور که دوست دارم به نسخه های جوان تر از خودم بگویم قدر هر قند توی دل آب شدن را بدانند، قدر هر خواب خوش و قدر هر ثانیه ای از این وادی دوروزهی جهان را بدانند که حتی دیدن افتادن برگی از روی تنه ای از درخت هم می تواند خودش نمادی از یک زندگی باشد، نمادی از تپش لحظه ها و بعد از آن، اتمام همه چیز. آن منی که معلم است، آن دیگری از من که فوتبالیستی گل زن است و یا حتی آن منی که سیاستمداری برنده است همه شان در واقع خود من هستند، خود منی که هزاران ماجرا در پیش داشتم و هر کدام از من، طلبی متفاوت از این دنیا می کند، مسیر اکثر ما متفاوت از هم است و این زیباترین قصه ی تاریخ درباره من است، این رازی است که به من می گوید تک تک ثانیه های من را باید تجربه کرد و در هر جهانی که بود، باید عاشق خود بود، این راز هر جهان است...

## راز هر جهان



اگر یک روز دنیا های موازی با هم تلاقی پیدا کنند، من به دیدار نسخه های دیگری از خودم می روم، نسخه های که یکی شان ممکن است خوشبخت ترین مرد روی کره زمین باشد و یکی اش نگویند بخت ترین مرد روزگار. می خواهم به همه ی آن دیگری هایی که خود خود من هستند بگویم که چقدر زندگی